«شیرجه بزرگ» پدرام شریفی

با ادامه فیلمبرداری فیلم سینمایی «شیرجه بزرگ» به کارگردانی کریم لک زاده، پدرام شریفی به این پروژه سینمایی پیوست.

این خبر را مهر منتشر کرده و ادامه داده، پس از پیوستن پگاه آهنگرانی به عنوان اولین بازیگر فیلم سینمایی شیرجه بزرگ به کارگردانی کریم لک زاده، پدرام شریفی هم به این پروژه سینمایی به تهیه کنندگی محمدرضا شفیعی پیوست.

شیرجه بزرگ که فیلمی جاده ای است در مکان‌هایی در شهر تهران، گیلان و کشور ارمنستان فیلمبرداری و برای حضور در سی و هشتمین جشنواره فیلم فجر آماده می شود.

آن طور که در خلاصه داستان این فیلم‌سینمایی آمده است: مریم برای یافتن گمشده شان همراه با سه جامانده از یک گروه سیرک، وارد سفری پرماجرا در جاده‌ها می شوند و باقی ماجراها.

بیشتر سریال‌های شبکه نمایش خانگی پر است از این صحنه‌های شیک و اعیانی

ما خیلی پولداریم، خیلیی!

سریال «دل» که از شبکه نمایش خانگی پخش می‌شود، پر است از نمایش تجمل و ثروت؛ اتفاقی که ظاهرا در این رسانه تبدیل به یک عادت شده است

امید رحمانی
فرهنگی

به نظر می رسد هرچقدر برخی فیلم‌های سینمایی ایران در سال‌های اخیر در پرداختن به طبقات فرودست و فقیر جامعه افراط کرده اند و انواع و اقسام قصه‌های تلخ و سیاه را به بهانه سینمای اجتماعی به تصویر کشیده اند، بیشتر آثار شبکه نمایش خانگی هم از آن سوی بام افتاده اند و در طرح مسائل و مشکلات طبقات بالای جامعه و خانواده‌های مرفه از هیچ کوششی دریغ نمی کنند. نکته عجیب، میل سازندگان سریال‌های شبکه نمایش خانگی به ویژه در این چند وقت اخیر به طبقه از ما بهتران است. این گرایش کلیشه‌ای و شایع به سمت افراد مرفه به حدی است که شائبه یک جریان برنامه ریزی شده را به ذهن متبادر می کند. همچنین نمایش مکرر چنین فضایی برای مخاطبان، به نوعی با ترویج فرهنگ اشرافی و طبقه سرمایه داری مترادف می شود؛ آن هم در شرایطی که بسیاری از مردم حال و روز اقتصادی و معیشتی مناسب و به سامانی ندارند و با مشکلات مالی فراوانی روبه رو هستند.

این میل شدید و درعین حال عجیب و غریب به طبقه مرفه، طوری است که انگار دیگر طبقات جامعه برای سازندگان آثار شبکه نمایش خانگی اهمیت ندارند و تنها به چشم مخاطب صرف به آنها نگاه می‌کنند و کمتر تمایل دارند قصه همین مخاطبان و مردم را روایت کنند. انگار همه درام‌ها و قصه‌ها محدود و منحصر به طبقات بالایی جامعه می‌شود. اما اشکال دیگر بیشتر آثار شبکه نمایش خانگی در این است که اساسا و معمولا فیلمنامه درست و درمانی هم ندارند و قصه محدود به یک ایده و خط اصلی است و به درستی و با ظرافت و جذابیت، بسط و توسعه پیدا نمی‌کند و در فقدان فیلمنامه‌ای ضعیف، آنچه بیش از همه به چشم می‌آید، فضای شیک و اشرافی سریال‌ها و آدم‌های خوشگل و خوش تیپ و اتوکشیده‌ای است که با خودروهایی با قیمت نجومی به این‌سو و آن‌سو می روند.

یک سور به جِم!

سریال «دل» به کارگردانی منوچهر هادی، تازه‌ترین سریال شبکه نمایش خانگی است که تقریبا همه آن عناصر کلیشه‌ای و شایع این مدیوم نمایشی را دارد؛ قصه خانواده‌های لاکچری و بالانشین و مشکلات عشقی و عاطفی آنها. این سریال که ادعا می‌شود در سه روز اول انتشار در شبکه نمایش خانگی، رکورد تماشای آنلاین را زده و با ثبت ۱۳ میلیون و ۴۴۰ هزار دقیقه توانست به پر مخاطب‌ترین سریال در سه روز اول این شبکه تبدیل شود، در همین دو گام ابتدایی و پخش دو قسمت اولیه نشان داد همچون بیشتر سریال‌های شبکه نمایش خانگی، تمام تمرکز و توان خود را روی ظواهر و نمایش عناصر طبقه مرفه جامعه گذاشته و به جز این تنها سعی دارد با یک ایده و بهره‌گیری از چهره‌های شناخته‌شده بازیگری مخاطبان را پای سریال نگه دارد.

فضای اشرافی و مرفه سریال از همان نما و سکانس اول شروع می‌شود و وقتی شخصیت رستا (ساره بیات) چشم باز می‌کند، خانه‌ای شیک و گران‌قیمت را می‌بینیم. دوستان سازنده سریال تنها به سورپرایز تازه عروس از سوی تازه داماد (آرش با بازی حامد بهداد) - بماند که بازیگرانی چون بهداد و بیات هنوز باید در سینمای ما نقش داماد و عروس جوان را بازی کنند- بسنده نمی کنند و با پن‌های مدام (حرکات افقی دوربین)، باز هم آن خانه شیک و لاکچری نو نوار را به رخ مخاطب می کشند.

ماشین بنز آقاداماد هم در همین دو قسمت، حضور برجسته‌ای در کار دارد و طوری از آن فیلمبرداری شده که کاملا توی چشم باشد.

فخرفروشی تصویری و ارائه قاب‌هایی کارت‌پستالی از طبقه اعیان، تنها محدود به اینها نیست و در این زمینه به فهرست بالا بلندتری هم می‌رسیم؛ شاید مهم‌ترین آنها نمایش مدام تالار عروسی باشد؛ این تالار که از گران‌قیمت ترین مکان‌های برگزاری مراسم عروسی در ایران است و تاکید تکراری روی نماهای معروف آن با شرایط و وضعیت بسیاری از مخاطبان سریال همخوانی ندارد. آن چک ۸۵۰ میلیون تومانی که مخصوص خرج و مخارج این عروسی شاهانه و اشرافی است هم تیر خلاص را در این زمینه می‌زند و به خوبی گواه فضای لاکچری این سریال است.

تاکید روی ظواهر آن ساختمان شیک و گران‌قیمتی که آرایشگاه عروس آنجا واقع شده است در قسمت دوم هم در ادامه همین اعیانی بازی‌های سریال است.

به جز تاکید روی مکان‌های این چنینی که بسیاری از مردم آنها را تنها در آثار شبکه نمایش خانگی و برخی فیلم‌های سینمایی می بینند، پوشش شخصیت‌ها هم چندان با پوشش عرف جامعه سازگاری ندارد و مردان حتی در فضایی به جز مراسم عروسی هم با کراوات و لباس‌های رسمی و اتوکشیده نشست و برخاست می کنند.

به جز اینها، روابط آزاد و رفتارهای به دور از عرف زنان و مردان هم از مهم‌ترین مصادیق این فضای اعیانی است که از قضا سنگ بنای بیشتر سریال‌های شبکه نمایش خانگی را هم تشکیل می دهد و انگار قصه‌ها و درام‌ها به جز این بحث‌های خیانت محور نمی توانند شکل بگیرند.

حالا که چی؟!

چنین فضای اعیانی و چنین شخصیت‌های رها و آزاد از پایبندی اخلاقی که در بیشتر سریال‌های شبکه نمایش خانگی به تصویر کشیده می شود، بسیار به سریال‌های بی مایه ترکیه و شبکه جم شباهت دارد. با این تفاوت که سریال‌های وطنی متاثر از آثار همسایه، از فیلمنامه‌های دقیق و قدرتمندی هم برخوردار نیستند و مثل سریال‌های موفق ترکیه ای، توان قصه گویی پرجزئیات را ندارند.

این درحالی است که مثلا همین دل در همین دو قسمت و در زمان حدودا صد دقیقه ای، کشدار و به سختی پیش می رود و قصه آن‌طور که باید پیش نمی رود. کل قسمت اول حول و حوش مخالفت دو خانواده با ازدواج آرش و رستا و تهدید مهران (مهدی کوشکی که تقریبا با همین تیپ و لباس از فیلمی به فیلم دیگر جابه‌جا می شود، دوست پسر قبلی رستا) می‌گذرد و کل قسمت دوم هم پیرامون غیبت شدن عروس هنگام خروج از آرایشگاه. غیبت رستا در دقیقه ۱۶ قسمت دوم اتفاق می‌افتد، اما تا پایان این قسمت هیچ اتفاق دیگری رخ نمی‌دهد و شاهد تلاش بیهوده شخصیت‌ها برای یافتن او هستیم از جمله آرش و آوا (یکتا ناصر) که بارها آنها را در حال جست‌وجوی رستا می بینیم.

این درجا زدن فیلمنامه و کم‌فروشی قصه، تنها محدود به دل نیست و بیشتر سریال‌های شبکه نمایش خانگی از آن رنج می برند یا بهتر بگوییم مخاطب را رنج می‌دهند. چون تماشاگر هر هفته با کلی امید و آرزو هزینه می کند که سریالی با قصه‌هایی پیش رونده و کلی اتفاقات و ماجرا ببیند، اما معمولا کمتر این اتفاق می افتد و مخاطبان از روند داستان سریال‌ها راضی نیستند.

یکی از ترانه‌هایی که در این دو قسمت پخش شده سریال دل و در آن تالار مجلل و اعیانی عروسی شنیده شده، چنین متنی دارد: «نگم برات/ قلبم داره تندتند می زنه برات/ نگم برات/ این دل داره پرپر می زنه برات»! اما حالا ما پیرو همین ترانه، اتفاقا گفتیم برایتان از کم و کاستی‌ها و لاکچری بازی‌های این سریال شبکه نمایش خانگی.

امیدواریم در ادامه این مجموعه تنها به نمایش صرف این فضای شیک و اعیانی بسنده نکند و با فیلمنامه‌ای بهتر و جذاب‌تر، بتواند مخاطبان را رضایتمندانه پای سریال بنشاند.

جابه‌جایی‌های قابل بررسی

سرمایه گذاری دل را جواد فرحانی (که تهیه‌کننده سریال هم است)، امیر منصور جمشیدی و سعید خندق آبادی به عهده دارند که از این میان حضور خندق آبادی در این جمع، عجیب به نظر می رسد. او که پیشتر مدیرعامل موسسه هنرهای تصویری سوره وابسته به حوزه هنری بود و در فضایی فعالیت می کرد که نقد محتوایی و مضمونی به آثاری شبیه دل داشت، حالا مدتی است که به فضای دیگری ورود کرده است. چه می‌شود که شخصیت فرهنگی و دغدغه‌مند چون او، تغییر رویکرد داده است. او البته پیشتر و در زمان مسؤولیت در حوزه هنری هم، با خرید فیلم هزارپا چراغ سبزی به این جریان نشان داده بود. این جابه‌جایی حاوی نکته تاسف باری است؛ این‌که مدیر و مسؤولی که قرار بود مقابل آثار معارض فرهنگ جامعه بایستد و الگوسازی کند، حالا خود جزئی اساسی در تولید و سرمایه گذاری این آثار شده است.

این نمونه‌ها نشان از ضعف سیاستگذاری کلان فرهنگی کشور دارد و نیازمند بررسی و آسیب‌شناسی جدی است. برای این گزارش با سعید خندق‌آبادی تماس گرفتیم تا نقدهای مطرح‌شده را مطرح کنیم اما ایشان پاسخگو نبود و امکان گفت‌وگو فراهم نشد.

> روابط آزاد و رفتارهای به دور از عرف زنان و مردان هم از مهم‌ترین مصادیق این فضای اعیانی است که از قضا سنگ بنای بیشتر سریال‌های شبکه نمایش خانگی را هم تشکیل می‌دهد و انگار قصه‌ها و درام‌ها به جز این بحث‌های خیانت محور نمی توانند شکل بگیرند

> یکی از اشکالات آثار شبکه نمایش خانگی این است که معمولا فیلمنامه درست و درمانی هم ندارند و قصه محدود به یک ایده و خط اصلی است و به درستی و با ظرافت و جذابیت، بسط و توسعه پیدا نمی‌کند

لمپنیسم در شبکه نمایش خانگی

مهدی یکه‌سادات
جام جم

شبکه نمایش خانگی این روزها حواشی زیادی در اطراف خود ایجاد کرده است؛ از معضلات و مشکلات در حوزه محتوایی گرفته تا ساختاری. اما بد نیست نقبی به چرایی شکل‌گیری اساس شبکه نمایش خانگی بزنیم.

اساسا تعریف شکل‌گیری شبکه نمایش خانگی در کشور ما براساس فروش فیلم‌هایی بود که بعضا فاخر نیز بودند، اما فروش ناموفقی در گیشه داشتند و بنا بود اینها در سبد خرید مردم قرار بگیرند تا چرخه فیلمسازی بچرخد. اما در عمل چیزی که امروزه می‌بینیم پر شدن این سبد از سریال‌های بعضا نازل و پرحاشیه است که راه تنفس چنین فیلم‌هایی را بسته‌اند.

از جمله سریال‌هایی که حواشی زیادی ایجاد کرده و در حال پخش است، می‌توان به سریال مانکن اشاره کرد؛ سریالی که نام ملودرام عاشقانه را برخود گذاشته اما در عمل سریالی است که تداعی‌گر شاخصه‌های فیلمفارسی است. سریالی که مابه‌ازایی در جامعه ایرانی امروز ما ندارد و در لایه‌های زیرین خوددرصدد اشاعه نوعی نابهنجاری اجتماعی است؛ چنان‌که در رابطه ناسالم و بیمارگونه کتایون و کاوه نیز به چشم می‌خورد. البته این، همه ضعف سریال نیست، حضور فرزاد فرزین در این سریال؛ کاراکتری تک‌لایه که دقیقا ما را به یاد قهرمانان فیلمفارسی می‌اندازد و صدالبته فیلمنامه ضعیفی که اگر قهرمانان لمپن داستان از آن حذف شوند، دیگر چیزی برای ارائه ندارد.

لمپن و لمپنیسم نکته‌ای است که اخیرا در مورد اشاعه آن در سریال‌ها زیاد صحبت شده و چندی پیش نیز مسعود فراستی منتقد سینما در برنامه «پشت صحنه» رادیو تهران در مورد سریال‌سازی در ایران و شبکه نمایش خانگی به این نکته اشاره کرد که «این سریال‌ها به شدت ضد اجتماعی و لمپن پرورند. این سریال‌ها به قدری افراط دارند که ممکن است به فرهنگ خانواده تبدیل شود و نمی‌شود الزاما از آن گرفته شده باشد.»

اما واژه لمپن به چه معناست و چرا سینمای فیلمفارسی به لمپن‌پروری مشهور شده؟ لمپن از لحاظ روان‌شناسی و جامعه‌شناختی به افرادی گفته می‌شود که شخصیت‌های ضداجتماعی داشته و از جریان عادی زندگی به‌دور هستند. به طور واضح‌تر این‌گونه افراد بدون شغل مشخص، اهل خشونت و برخوردهای فیزیکی هستند و زورگویی و عدم مسؤولیت‌پذیری، بی‌خانمان بودن و به کار بردن ادبیات سخیف از دیگر شاخصه‌های این گروه ذکر شده است.

لمپنیسم در سینمای قبل از انقلاب خود را در فیلمفارسی به صورت عینی و ملموس به نمایش گذاشت. این شخصیت که همواره به سه عنصر ناموس، عصمت و غیرت تکیه داشت، به گونه‌ای به نمایش گذاشته شد که از لمپن، قهرمانی افسانه‌ای ساخت طوری که مردم بخشی از آرزوهایشان را در آنها می‌دیدند و اساسا یکی از کارکردهای فیلمفارسی ساختن قهرمانانی دوست‌داشتنی از شخصیت‌های منفی بود.

در واقع هشداری که فراستی به عنوان منتقد اعلام می‌کند کاملا بجاست؛ زیرا برخی سازندگان شبکه نمایش خانگی فضای این‌گونه آثار را به فیلمفارسی نزدیک کرده‌اند؛ قهرمان پردازی از شخصیت‌های لمپنی که رفتار لوطی‌وار، شخصیت‌های غیرواقعی و تکیه‌کلام‌های مخاطب ساده‌پسند، تمام داشته آنهاست و به‌وضوح آثار قهرمان‌محور سینمای قبل از انقلاب را به ارث برده‌اند.

آثاری که چنین شاخصه‌هایی دارند اغلب از چنان فیلمنامه ضعیفی برخوردارند که اگر شخصیت لمپن داستان از آن حذف شود چیزی از سریال باقی نمی‌ماند. پرواضح است که این رفتار در حیطه فرهنگ خانواده ایرانی - اسلامی نمی‌گنجد اما ترس از فرهنگ‌سازی‌ای که این‌گونه آثار خواسته یا ناخواسته درپیش گرفته‌اند موجب انتقاداتی مانند آنچه فراستی گفت، شده است.

نقدی که گرچه موجب هجمه وسیعی علیه او شد اما حرف دل خیلی از دلسوزان فرهنگی کشور است و بیانش شهامتی می‌خواست که تنها فراستی داشت.

راش

بررسی سینمای افغانستان

برنامه «سینما؛ گفتمان فرهنگی» با محوریت بررسی گفتمان سینمایی ایران و افغانستان با سخنرانی مدیر کمپانی افغان فیلم در جمع مستندسازان و اهالی رسانه برگزار می‌شود.

این خبر را هنرآنلاین منتشر کرده و در ادامه آورده، بیست و دومین برنامه سینما؛ گفتمان فرهنگی با حضور دکتر صحرا کریمی، مدیر کمپانی افغان فیلم افغانستان امروز سه‌شنبه (۲۶ آذر) در سالن امیرحسین فردی حوزه هنری برگزار می‌شود.

این برنامه با محوریت بررسی گفتمان سینمایی ایران و افغانستان با سخنرانی مدیر کمپانی افغان فیلم درجمع مستندسازان و اهالی رسانه برگزار می‌شود.

صحرا کریمی، فیلمساز شناخته شده یک نویسنده است. او تحصیلات ابتدایی خود را در ایران و دانشگاهی را در اسلواکی گذرانده است. این هنرمند افغانستانی به عنوان بازیگر نقش اول، در چند فیلم ایرانی نیز ایفای نقش کرده است. او از دانشگاه هنر و فیلم جمهوری اسلواکی دکترای کارگردانی فیلم داستانی دارد. رساله دکترای او درباره موج نوی سینمای ایران بود. فیلم‌های «زنان پشت فرمان رانندگی»، «نسیمه، خاطرات روزانه دختری مهاجر» و «در جست وجوی خیال» به کارگردانی او جوایز بین‌المللی به دست آورده‌اند.

برنامه سینما؛ گفتمان فرهنگی از جمله برنامه‌های سازمان سینمایی حوزه هنری است که به مباحث و مفاهیم مهم سینمای ایران و جهان می‌پردازد و تاکنون، به موضوعاتی چون جوان گرایی در سینما، درجه بندی سنی و ریتینگ، سینما و دیپلماسی فرهنگی، چالش‌های سینمای دفاع مقدس، بررسی آیین‌ها در سینما و سیما، چالش‌های نظارت در سینمای ایران و ... با حضور کارشناسان و سینماگران نام آشنا پرداخته است.

این برنامه سه شنبه ساعت ۱۴ و ۳۰ دقیقه تا ۱۶ و ۳۰ دقیقه در سالن امیرحسین فردی حوزه هنری برگزار می‌شود و استفاده از این برنامه برای اهالی رسانه، منتقدان و دانشجویان آزاد است.

بیشتر هنرمندان در شرایط بسیار بدی زندگی می کنند

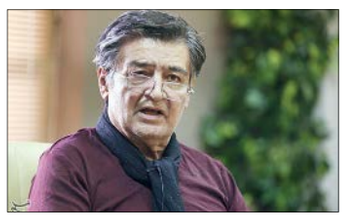

رضا رویگری، بازیگر سینما و تلویزیون درخصوص بازی دولت در زمینه معافیت مالیاتی هنرمندان، از تایید تا انکار گفت: امروزه اکثریت هنرمندان در شرایط بسیار بدی زندگی می کنند و بهتر است آقایان تصمیم‌گیر و سیاستگذار اول به همه هنرمندان کار بدهند و از کمترین حقوق قانونی وزارت کار آنها را بهره مند کنند بعد به فکر درآمدزایی از طریق هنرمندان برای خود باشند!

بازیگر فیلم‌های سینمایی شور شیرین و بوتیک در گفت وگو با سینماپرس افزود: ای کاش به جای طرح این مسائل مسؤولان کمی به فکر بیکاری و خانه نشینی گسترده هنرمندان و رکود شدید تولید آثار هنری به خصوص در سینما بودند. آدمی که کار نمی کند و اگر هر از گاهی کاری به او پیشنهاد می شود دستمزد اندکی دریافت می کند و پول برای امرار معاش خود و خانواده اش ندارد، چه مالیاتی باید بدهد؟ او ادامه داد: آقایان تصمیم گیر و سیاستگذار اول به همه هنرمندان کار بدهند و از کمترین حقوق قانونی وزارت کار آنها را بهره مند کنند بعد به فکر درآمدزایی از طریق هنرمندان برای خود باشند! این طور که نمی شود یکباره برخی افراد برای خود تصمیم بگیرند قانونی را که سال‌های سال پابرجا بوده حذف کنند و از هنرمندان که هیچ گاه مالیات پرداخت نمی کردند طلب مالیات داشته باشند.

رویگری خاطرنشان کرد: من هیچ پولی ندارم و اگر داشتم هم زیر بار این حرف زور نمی رفتم؛ این اتفاق بسیار دردآور و ناراحت کننده است که مسؤولان و سیاستگذاران به جای آن که به فکر مشکلات عدیده زندگی هنرمندان باشند با تصمیمات نابخردانه شان مشکلی بر مشکلات آنها اضافه می کنند. سوال بنده این است که: ما وقتی که در تأمین مایحتاج اولیه زندگی مان دچار مشکلیم چه پولی باید به دولت پرداخت کنیم؟